

■ بررسی تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی ساختار

قدرت سیاسی، اجتماعی در ایل بختیاری

فریدون الهیاری | اصغر فروغی‌ایری | عزت‌الله عبدالهی‌نوروزی

■ چکیده

هدف: هدف از این پژوهش بررسی تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی ساختار قدرت در ایل بختیاری از عصر قاجار تا انقلاب اسلامی است. روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله با روشی توصیفی و تحلیلی بر پایه منابع کتابخانه‌ای و پس از ارزیابی داده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل آن به سازماندهی و استنتاج پرداخته است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که ایل بختیاری یکی از ایلات بزرگ جنوب ایران بوده است که در طول تاریخ خود، فراز و فرود بسیاری داشته و نقش مهمی در تاریخ ایران و تحولات این کشور ایفا نموده است. ساختار اجتماعی سیاسی بختیاری‌ها از الگوی خاصی پیروی نموده است و در طول تاریخ دچار تغییر گردیده است، قدرت در بختیاری بر خلاف جوامع عشایری دیگر از سطوح و لایه‌های مختلفی تشکیل شده بود. اگرچه در گذشته خوانین در راس ساختار سیاسی و کلانتران، کدخدایان و ریش سفیدان به ترتیب بعد از آن‌ها قرار داشتند، اما با قدرت گرفتن دولت مرکزی و گسترش پاسگاه‌های نظامی به تدریج از قدرت خوانین کاسته شد و ساختار سیاسی بختیاری‌ها دچار تغییر گردید، به طوری که امروز خوانین در ساختار قدرت بختیاری‌ها جایگاهی ندارند.

کلیدواژه‌ها

ساختار قدرت/ ایل بختیاری/ طبقات، خوانین.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و دوم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۱)، ۵۰-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۲



بررسی تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی ساختار قدرت سیاسی، اجتماعی در ایل بختیاری

فریدون الهیاری^۱ | اصغر فروغی ابری^۲ | عزت‌الله عبدالله‌نوروزی^۳

مقدمه

بختیاری‌ها، بزرگ‌ترین ایل ایران هستند که در محدوده جغرافیایی شمال و شرق استان خوزستان، قسمتی از استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، و اصفهان سکونت دارند. حاکمیت خوانین، وابستگی شدید به رؤسای قبایل، زندگی کوچ‌نشینی وابسته به چراگاه و مراتع، اقتصاد معیشتی و دامپروری، وحدت قبیله‌ای و عصیبت قومی، نظام خویشاوندی پدرتباری و مردسالاری، و همبستگی‌های سببی و نسبی دارد. ایل بختیاری از لحاظ شکل ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی وجوه تمایزی با ایلات دیگر دارد.

آشنایی با ساختار اجتماعی و تشکیلات درونی جامعه بختیاری در گذشته و امروز می‌تواند کمک شایانی به شناخت دقیق این گروه از مردم ایران کند. اگرچه سؤال اصلی مورد نظر در مقاله این است که: «ساختار قدرت سیاسی اجتماعی ایل بختیاری از عصر قاجار تا انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ در همین زمینه به سؤال‌های فرعی دیگری نیز پرداخته شده است که عبارت‌اند از:

- ساختار قدرت سیاسی و سازمان اجتماعی بختیاری‌ها در گذشته و امروز چگونه بوده

است؟

- طبقات قدرتمند که در رأس هرم قدرت بختیاری قرار داشتند کدام‌اند و چه تغییراتی

در وضعیت آن‌ها به وجود آمده است؟

۱. دانشیار تاریخ ایران دوره اسلامی
دانشگاه اصفهان

fallahyari@tru.ac.ir

۲. استادیار تاریخ ایران دوره اسلامی
دانشگاه اصفهان

a.foroughi@tru.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران
دانشگاه اصفهان

ezat.ab1342@yahoo.com



فرضیه‌های پژوهش

- ساختار قدرت سیاسی اجتماعی در ایل بختیاری از قاجار تا انقلاب اسلامی دچار دگرگونی شد. خوانین جایگاه خود را از دست دادند، شیوه زندگی مردم، سنت‌ها و رسوم اجتماعی و نظام معیشتی آنان دچار تغییر شد.

- به نظر می‌رسد عواملی مانند کاهش قدرت خوانین و از دست دادن جایگاه سیاسی اجتماعی آنان، گذار از زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی، سیاست اسکان عشایر پهلوی اول، و کاهش اتکای بختیاری‌ها به اقتصاد معیشتی و دامپروری در تغییرات ساختار سیاسی و سازمان اجتماعی آنان تأثیر داشته‌است.

- ساختار هرم قدرت سیاسی اجتماعی بختیاری‌ها نسبت به گذشته، دگرگون گشته و از میزان قدرت طبقات بالای هرم قدرت مانند خوانین و کلانتران کاسته شده‌است.

در زمینه پیشینه تحقیق یا قلمرو موضوعی نزدیک به آن، اگرچه در برخی منابع تاریخی نظیر تاریخ بختیاری نوشته سردار اسعد بختیاری و یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری مطالبی نوشته شده‌است، پژوهشی منسجم و مستقل، مبتنی بر بررسی ساختار قدرت در ایل بختیاری انجام نشده‌است؛ هرچند باید از اقدام سکندر امان‌اللهی بهاروند یاد کرد که در اثر خود، قوم لر، به بیان مطالب مختصری درباره این موضوع پرداخته‌است. همچنین، باید به محققانی همچون جواد صفی‌نژاد در کتاب *لرهای ایران*، و غفار پوریختیار در کتاب *جامعه بختیاری و تحولات ایران* اشاره کرد که در آثار خود به صورت گذرا و محدود در این زمینه، مطالبی را بیان کرده‌اند.

مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل و تحلیلی درباره موضوع ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی در ایل بختیاری محسوب کرد. در این پژوهش، چگونگی شکل‌گیری ساختار اجتماعی بختیاری‌ها، سازمان اجتماعی، هرم قدرت آنان، و ساختار سیاسی جامعه بختیاری و طبقات صاحب قدرت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است و با هدف تبیین و تحلیل ساختار قدرت اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها سازمان یافته‌است.

چگونگی شکل‌گیری ساختار اجتماعی بختیاری‌ها

مطالعات باستان‌شناسی، حیات مستمر گروه‌های انسانی در زاگرس میانی را از سی هزار سال پیش تا به امروز تأیید می‌کند. منابع فراوان آب و غذا از قبیل رودخانه، چشمه‌سارها، جنگل و درختان میوه و حشی، گیاهان خوراکی، شکارگاه‌ها، اراضی مستعد کشاورزی در حاشیه رودخانه‌ها، پایین‌دست چشمه‌ها و جویبارها، و بارندگی مناسب موجب شد تا منطقه از هزاران سال پیش به کانونی مستعد برای تجمع و استقرار گروه‌های انسانی درآید.

خصلت اجتماعی انسان، به‌علاوه نیاز وی به تعامل و همکاری و مقابله با خطرات و تهدیدات او را به‌سوی زندگی گروهی و قبیله‌ای سوق داد. ضعف قدرت مرکزی در اداره مناطق و ناتوانی در برقراری امنیت، گروه‌های انسانی را به همبستگی بیشتر فرا می‌خواند. زندگی کوچ‌نشین به‌شدت به مرتع و چراگاه وابسته است. کوچندگان از یکسو باید قلمرو خود را حفظ کنند و از سوی دیگر، برای رسیدن به آن در بیابان و قشلاق با خطرانی مواجه باشند. عبور از قلمرو دیگران و برخورد با طوایف و تیره‌ها در ایل‌راه‌ها می‌توانست به جنگ و نزاع منتهی شود. عبور از گردنه‌های صعب‌العبور و رودخانه‌های خروشان و مسائلی از این قبیل همبستگی گروهی را می‌طلبید تا کوچندگان بتوانند با تهدیدات، سختی‌ها، و خطرات مقابله کنند. همه این‌ها عواملی بودند که سازماندهی و انسجام خاصی به قبایل و طوایف می‌بخشید و روابط اجتماعی عمیق و مستحکمی بین اعضا به‌وجود می‌آورد و سرنوشت آنان را به هم گره می‌زد.

در جامعه ایلی، فرد به‌شدت به گروه و جمع متکی است. طایفه، منافع فرد را تضمین می‌کند. افراد برای حفظ منافع و قلمرو و تأمین امنیت، گروه‌های منسجم و نظام‌یافته‌ای را به‌وجود می‌آورند و با ادغام گروه‌های کوچک، گروه بزرگ‌تر با جمعیت بیشتری شکل می‌گیرد که از قدرت بیشتری نیز برخوردار است و می‌تواند موازنه قدرتی به‌وجود آورد که از یکسو امنیت بیشتر و از سوی دیگر خودداری طوایف از ورود به یک جنگ تمام‌عیار را به‌دنبال داشته‌باشد. رؤسای طوایف و تیره‌ها نیز در شکل‌گیری سازمان اجتماعی طوایف نقش ویژه‌ای دارند. شخصیت و نفوذ آنان در میزان همگرایی و انسجام اعضای طایفه بسیار مؤثر است. یکپارچگی بیشتر طایفه باعث فزونی قدرت محلی آن می‌شود و هر چه طایفه قدرت بیشتری کسب کند، دامنه نفوذ رؤسا بیشتر می‌شود.

رؤسا هم تمایل شدید دارند تا طایفه از انسجام درونی و یکپارچگی برخوردار باشد و هم با طوایف دیگر پیوند برقرار کند؛ زیرا گسترش ائتلاف و نزدیکی طوایف تضادها را کمتر می‌کند و طایفه حامیان بیشتری پیدا می‌کند. نظام خویشاوندی پدرتباری بختیاری‌ها نیز عامل دیگری است که ساختار اجتماعی خاص جامعه ایلی را شکل می‌دهد. این ساختار، طی صدها سال، به‌تدریج تکوین یافت و به شکل حکومت محلی اتابکان لر بزرگ پدیدار شد و بعد از فروپاشی اتابکان هم تا دوره رضاشاه ادامه پیدا کرد.^۱

در متون تاریخی و جغرافیایی مانند تاریخ طبری، صورۃ‌الارض ابن حوقل، تاریخ یعقوبی، و التنبیه و الاشراف مسعودی و بسیاری از منابع دیگر، به سکونت طوایف کرد، لر، چادر نشین، و کوه‌نشین در زاگرس میانی اشاره شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص ۲۹؛ یعقوبی، ۱۳۵۶، صص ۵۰ و ۵۱؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۸۴)؛ و حکایت از آن دارد که زندگی ایلی و ساختار اجتماعی آن

۱. با فروپاشی حکومت اتابکان لر بزرگ، قلمرو آنان بین ایلات و طوایف مختلف تقسیم شد و در رأس هر ایل افرادی به نام «خان» قرار گرفت. پس از سقوط اتابکان، بختیاری‌ها بر بیشتر نواحی و قلمرو آنان مسلط گشتند. اساس پایه جامعه بختیاری بر همان شکل گذشته در دوران لر بزرگ و بر اساس جامعه ایلی، انسجام درونی و یکپارچگی قبیله‌ای تداوم یافت (کارنویت، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳).

در این مناطق متداول بوده است. حمدالله مستوفی، به وضوح به طوایفی اشاره می کند که در این منطقه اسکان یافته اند که هنوز با همان نام شناخته می شوند (۱۳۶۴، ص ۵۳۸).

سازمان اجتماعی جامعه بختیاری

ایل، واژه ای ترکی- مغولی، به معنای ولایت، صلح و دوستی، خیل و گروه، دوست، رام و مطیع و مردم و جماعت است. این واژه، در حیات تاریخی هزار و چندساله اش توسعه معنایی فراوانی یافته است. کهن ترین سندی که واژه ایل در آن به کار رفته متعلق به ترک های سلجوقی است (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۶۹۸). مؤلف جامع التواریخ، ایل را به معنای «مطیع و فرمانبردار» به صورت ترکیبی «ایل کردن» (مطیع کردن) و «ایل شدن» (مطیع و فرمانبردار شدن) به کار برده است (همدانی، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۴۷-۲۴۵). ایل، یک گروه منسجم جمعیتی است که در یک قلمرو جغرافیایی به هم پیوسته سکونت دارند. در دوره ایلخانان، عنوان «ایلخان» برای فرمانروایان مغول ایران که تابع و مطیع خان بزرگ، هولاکو، بودند به کار رفت و ایلات به معنای جماعتی از مردم کوچنده و نیمه کوچنده، با ساختار اجتماعی- سیاسی خاص در فارسی کاربرد یافت (بلوک باشی، ۱۳۸۱، ج ۱۰، صص ۶۹۸ و ۶۹۹).

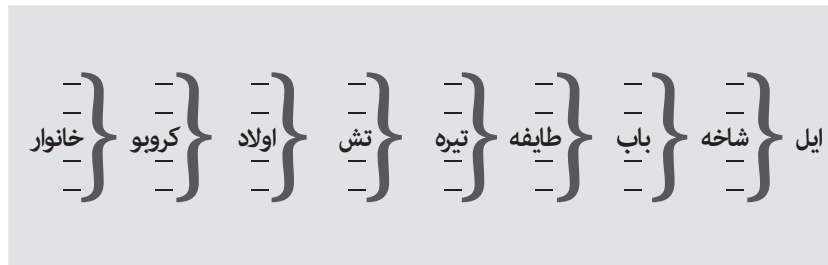
ایل بختیاری به دو شاخه هفت لنگ و چهار لنگ^۱ تقسیم می شود و هر شاخه شامل چند باب است. باب اصطلاحی است که وحدت جغرافیایی طوایف اقماری را با وحدت سیاسی توأم می نماید. باب، به صورت پسوند به آخر اسم اضافه می شود و مفهوم پیوستگی و همبستگی طایفه های را می رساند و هر باب شامل چند طایفه می شود (میرزایی دره شوری، ۱۳۷۳، صص ۸۲-۸۱).

طایفه، در سازمان اجتماعی بختیاری ها شامل گروه کثیری از افراد است که عواملی مانند، همخونی، پیوند سببی، همجواری، و هم پیمانی، میان آنان پیوندی عمیق و ناگسستنی و همچنین همبستگی جمعی شدیدی به وجود آورده است. اگرچه اعضای هر طایفه جد و نیای مشترک خود را یک نفر می دانند؛ ممکن است تمام اعضای طایفه که جمعیت آن، گاه به چند ده هزار می رسد، دارای نیای واحد مشترک نباشند. طایفه، بیشتر به یک اتحادیه انسانی اجتماعی یا سیاسی شباهت دارد که متشکل از گروه های انسانی کوچک تری به نام تیره^۲ می باشد. تیره ها، به دلیل همخونی، پیوندهای سببی، همجواری، مقابله با خطرات، و برقراری موازنه قدرت با هدف دستیابی به امنیت، طایفه را به وجود آورده اند که از نظر نیروی انسانی، امکانات، و قلمرو جایگاه والا تر و قدرت بیشتری دارد (خسروی، بی تا، صص ۷۲ و ۷۳). افراد یک تیره، غالباً، همخون و دارای نیای واحد و منشأ مشترک هستند. افراد هر تیره،

۱. لنگ: به معنی لنگ یا اصطلاحی مالیاتی می باشد که بختیاری بر آن اساس مالیات به دولت پرداخت می کردند. ایل بختیاری به دو شاخه چهار لنگ و هفت لنگ تقسیم می شد.
۲. همان اجاق یا آتش است. در بختیاری به واحد ایلی کوچک تر از تیره و بزرگ تر از کروبو یا مال، تش گفته می شد. تیره به واحد ایلی کوچک تر از طایفه و بزرگ تر از تش در جامعه بختیاری تیره می گویند. در ده بندی نظام ساختی هر ایل رده بعد از طایفه را تیره می نامند که معمولاً از مجموعه چند تیره یک طایفه شکل می گیرد که ریاست تیره در گذشته با کد خدا بود که نماینده کلانتر است (صفی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴).



نسبت به یکدیگر احساس همبستگی شدیدی دارند و از سوی دیگر با اعضای طایفه (افراد دیگر طایفه) نیز احساس پیوند و تعلق خاطر می‌کنند. اما واحدهای ایلی هر چه از تیره‌ها فاصله بیشتری بگیرند، احساس همبستگی افراد کمرنگ‌تر و ضعیف‌تر می‌شود. هر تیره، به چند تش و هر تش به چند اولاد^۱ تقسیم می‌شود و هر اولاد چند کروبو^۲ و هر کروبو به چند خانوار تقسیم می‌شود. هر چند خانوار نیز در قالب یک مال یا روستای کوچک و یا بخشی از یک روستا سکونت دارند.



۱. اولاد: هر تیره به چند اولاد تقسیم می‌شود و هر اولاد از ده‌ها خانوار شکل می‌گیرد و هر اولاد دارای سرپرستی است که «ریش سفید» اولاد نام دارد. خانواده‌های یک اولاد همه با هم خویشاوند و دارای نیای مشترکی می‌باشند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵).
۲. واژه کروبو از ترکیب دو کلمه «کر» که در گویش لرها به معنی پسر و «بو» که به معنای پدر است پدید آمده است که معمولاً شامل خانوارهای عمو زاده می‌شود و به معنای پدر و پسر و منظور از آن واحد ایلی کوچک‌تر از تش و بزرگ‌تر از بون «مال» می‌باشد که در ایلی بختیاری و به ویژه در زمان کوچ بختیاری به آن مال نیز می‌گویند. مال، واحد ایلی برابر با کروبو می‌باشد هنگامی که یک واحد کروبو بختیاری در طی کوچ یک اردوگاه تشکیل می‌دادند به آن‌ها مال می‌گفتند.
۳. واژه خین و چو در گویش لرها که اصطلاح دولکله‌ای است که شامل «خین» به معنی خون و «چو» که مخفف چوب است، می‌شود و به پیمان‌هایی گفته می‌شد که طوایف درون یک ایلی با هم منعقد می‌کردند تا در موقع درگیری‌ها با طوایف دیگر و احياناً جمع‌آوری دبه و خون‌بها به همدیگر کمک کنند و اتحاد و همبستگی داشته باشند. اختلاف و درگیری در بین طوایف مختلف ایلی بختیاری باعث می‌شد تا برای جلوگیری از تداوم جنگ و خونریزی الگوی بازآرنده و کارآمدی در گویش بختیاری با عنوان «خین» و «چو» تعریف و تبیین نمایند. بر طبق رسم خین و چوب، اجزای ایلی که گاه اشتراکات نسبی و خونی با یکدیگر ندارند، با هم متحد می‌شوند و سوگند می‌خورند تا در مقابل تجاوز دشمن به یکی از آن‌ها و یا درگیری یکی از آن‌ها با طایفه و تیره دیگری به کمک یکدیگر بشتابند. این قانون عرفی همانند قانون خویشاوندی و رسم بسته‌کشی بر اساس اشتراکات نسبی یا خونی نیست (دیگار، ۱۳۶۶، ص ۳۰؛ پوربختیار، ۱۳۸۷، صص ۱۳۳-۱۴۱).

از نظر استقرار، کوچک‌ترین قرارگاه «مال» است که می‌تواند از یک یا چند سیاه چادر و یا یک یا چند خانه روستایی تشکیل شود. افراد یک مال معمولاً اقوام بسیار نزدیک و افراد یک روستا نیز غالباً اعضای یک اولاد، تیره یا طایفه می‌باشند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰).

طوایف مختلف بختیاری، از قدیم معمولاً متحدانی برای خود در نظر می‌گرفتند تا با تکیه بر آن‌ها، آسان‌تر بتوانند با تهدیدات مقابله کنند. گاهی دو طایفه با هم پیمان می‌بستند که در شرایط مختلف از یکدیگر پشتیبانی کنند. این پیمان در اصطلاح محلی «خین و چو» نامیده می‌شود که هم باعث افزایش قدرت گروه‌های محلی می‌شد و هم نقش بازدارندگی ایفا می‌کرد؛ به این معنی که موازنه قدرتی به وجود می‌آورد و طوایف را از ورود به جنگی تمام عیار باز می‌داشت.

تقسیم‌بندی فوق که برای بختیاری‌ها ذکر شده در بین ایالات دیگر ایران کلی‌تر است و در برخی مواقع واحدهایی چون باب، طایفه، و گاهی ایلی با یک مفهوم به کار می‌روند؛ اگر چه ایلی یک مفهوم کلی است که از اجتماع شاخه‌ها، باب‌ها، و طوایف شکل می‌گیرد و طایفه واحدی از اعضای تشکیل دهنده ایلی می‌باشد (میرزایی دره‌شوری، ۱۳۷۳، صص ۸۱-۸۲).

ساختار سیاسی جامعه بختیاری و علل شکل‌گیری آن

در ساختار سیاسی گذشته بختیاری‌ها، حاکمیت، بر اساس وحدت قبیله‌ای و قومی و تکیه بر سنت‌های ایلی بود. حاکمیت خوانین بختیاری بر شالوده قبیله استوار بود و قبایل در این دوران، به دلیل اینکه بهترین نیروی جنگی را تشکیل می‌دادند بر اهالی شهری برتری

می یافتند. در واقع، بیشتر حکومت‌های مهم ایرانی بر قدرت قبیله‌گی تکیه داشتند (نیکی کدی، ۱۳۷۵، ص ۵۳).

عنصر دیگری که در تقویت و تحکیم مبانی حاکمیت خوانین مؤثر بود، وجه کارکردی حاکم در تأمین امنیت و نظم بود. برای جوامع ایلی که از نظر اقتصادی متکی به دام‌اند و دائماً در پهنه وسیعی در حال کوچ برای یافتن مرتع و چراگاه جهت احشام خود هستند، برقراری امنیت امری ضروری و حیاتی است.

در واقع، خوانین بختیاری توانستند با تکیه بر همبستگی ایلی به حاکمیتی بر مبنای وحدت قبیله‌ای و قومی برسند و براساس همین وحدت و همبستگی قومی و طایفه‌ای و با قدرت شمشیرزنی مردان ایل، دیگر ایلات رقیب را از صحنه بیرون رانده و یک‌تاز عرصه قدرت در سرزمین بختیاری شوند.

یکی از ویژگی‌های بارز جوامع ایلی، در همه رده‌ها، وابستگی شدید آن‌ها به رؤسا، بزرگان، و افراد سرشناس است. رؤسا که نقش رهبری را در بحران‌ها، فراز و نشیب‌ها، سختی‌ها، و در همه اوضاع و احوال بر عهده دارند، عامل تقویت و تحکیم همبستگی و انسجام میان اعضای طایفه می‌باشند و در جریان رقابت‌های محلی، پیمان‌ها، حل و فصل مسائل، اختلاف‌ها، سازماندهی ایلی، و امور مختلف نقش محوری ایفا می‌کنند. در جامعه مردسالار ایلی، به‌طور معمول، قدرت رهبری و هدایت در دست مردان است. در اولادها، تیره‌ها، و طوایف به‌دلیل همخوانی رؤسا با اعضا و همچنین پیوند عمیق میان آنان، رؤسا نفوذ قدرت خود را حفظ کردند و از احترام خاصی نیز برخوردار هستند و نه تنها رهبری سیاسی را بر عهده دارند، بلکه از نظر عاطفی نیز نقش پدران و دلسوزانه برای خود قائل هستند (مجیدی، ۱۳۷۱، صص ۴۵۸-۴۶۳).

علل و ریشه‌های نظام طایفه‌ای در این دوره از تاریخ ایران را باید در تحولات سیاسی و اجتماعی آن زمان جست‌وجو کرد. هجوم‌های خارجی، عدم وجود دولت مرکزی قدرتمند، عدم استقرار حاکمیت قانون و نظم سیاسی، جنگ‌های داخلی، و وضعیت خاص جغرافیایی منطقه در پیدایش نظام طایفه‌ای تأثیر داشته است.

از آنجا که نظام طایفه‌ای براساس نسب و حسب قبیله‌ای استوار است و عصبیت طایفه‌ای از ارکان مهم آن می‌باشد، این ویژگی‌ها برای اعضای طایفه، جبر قبیله‌ای و، برای رهبران آن نوعی استبداد مطلق ایجاد می‌کرد. عموماً جامعه قبیله‌ای، جامعه‌ای فاقد دولت است؛ زیرا دولت به‌عنوان یک قدرت متمرکز، برتر از روابط نسبی و خانوادگی و مسلط بر آن‌ها عمل می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۲۴).

در نظام طایفه‌ای، متنفذان قوم، مقام سروری طبیعی و خانوادگی دارند و اساساً فردی از آنان به لحاظ داشتن خصلت‌های خاص و یا حتی نوعی انتخاب طبیعی، براساس آن خصلت‌ها،

نقش ضعیفی از یک حاکم سیاسی را ایفا می‌کنند.

افراد قبیله برای حفظ خود باید از مقررات ویژه‌ای تبعیت می‌کردند. در آن میان عصبیت صفت ویژه افراد قبیله بود و منظور از آن طرفداری و حمایت شدید افراد قبیله از یکدیگر است، به طوری که هر فرد از حمایت بی‌چون و چرای قبیله خود برخوردار بود. ساختار اجتماعی ایل بختیاری نیز بر اساس نظام طایفه‌ای و قبیله‌ای استوار بود و از جمله مبانی اقتدار و نفوذ خوانین، حمایت ایلات و طوایف مختلف بختیاری، از آنان بود.

هرم قدرت در جامعه بختیاری

توزیع قدرت سیاسی در ایل بختیاری از ابتدای دوره قاجار تا به قدرت رسیدن پهلوی اول به شرح زیر بود:

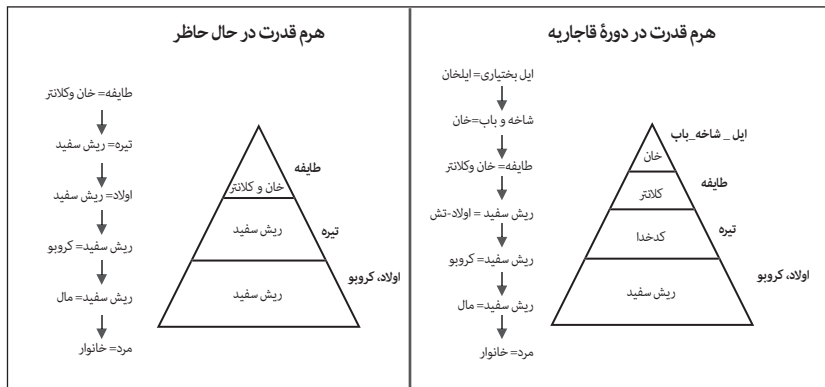
۱. در رأس ایل، ایلخانی و حاج ایلخانی قرار داشتند. ایلخان بالاترین مقام ایل بود که حکم آن از طرف حکومت مرکزی صادر و ابلاغ می‌گردید (صفی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۶۵، برای اولین بار حکم ایلخانی حسین قلی خان بختیاری از طرف شاه صادر شد و حکم حاج ایلخانی را نیز برای برادرش امام‌قلی خان که به زیارت خانه خدا نائل شده بود صادر کرد و هر دو برادر در حکومت منطقه شریک بودند و قبل از این تاریخ واژه و لقب ایلخانی‌گری در بختیاری متداول نبود و در زمان به قدرت رسیدن حسین قلی خان معمول گردید (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶، صص ۷۸ و ۱۰۴).

۲. طوایف بزرگ دارای کلاتر بودند که هر کلاتر از سوی خان مأموریت داشت که مسائل طایفه را حل و فصل نماید.

۳. در رأس هر کدام از تیره‌ها کدخدایی قرار داشت که از سوی کلاتر مأمور انجام کارها بود و از سوی کلاتران به این سمت منصوب می‌شدند.

۴. ریش سفید از سوی کدخدا تعیین می‌شد و او در میان تش‌ها محدود بود و هر تش یک ریش سفید و هر تیره چند ریش سفید داشت. امروزه، دیگر در سرتاسر بختیاری دولت تسلط دارد و از جانب دولت فرمانداران و بخشداران به منطقه اعزام می‌شوند (خسروی، بی‌تا، ص ۱۰۴). تصویر زیر بیانگر هرم قدرت و توزیع آن در گذشته بختیاری و مقایسه آن با زمان حال است.





تصویر ۱

هرم قدرت و توزیع آن در گذشته بختیاری
و مقایسه آن با زمان حال

خوانین

چگونگی انتخاب خان

سابقه عنوان یا لقب «خان» در بختیاری روشن نیست. حداقل تا آغاز دوره زندیه منابع و اسناد و مدارک تاریخی وجود مقام و عنوان خانی را در بختیاری تأیید نمی کنند. بلکه تا آن زمان بزرگان و رؤسا را با لقب آقا، بیگ، ریش سفید، و یا امیر یاد کرده اند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶، ص ۱۷). لقب خان را حاکمان در دولت های زندیه و پس از آن در دوره قاجار، به بزرگان و رهبران بختیاری دادند (امیری، ۱۳۸۵، ص ۴۴۶).

خوانین، به عنوان رهبران و رؤسای ایلات و عشایر، اغلب از دو طریق می توانستند به مقام خانی دست یابند. آن ها یا از طریق نسب و خون به این مقام و جایگاه می رسیدند، بدین صورت که پدر و اجداد آن ها خان بوده و در ادامه، مقام خانی به طور موروثی به آنان می رسید؛ و یا اینکه شخصی بر اثر لیاقت، کاردانی، و یا شجاعت و جنگاوری می توانست خود را به بالاترین مقام جامعه خود کشانده و باعث شود تا دیگران او را و یا حتی اخلافش را «خان» خطاب نمایند (پوربختیار، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

خان، از میان یک خانواده مشخص انتخاب می شد. تمام افراد ذکور این خانواده خان شناخته می شدند و هر یک از آن ها می توانست به عنوان خان، قدرت را قبضه کند. در صورتی که مادر یک خان «بی بی» بود امتیاز بیشتری به دست می آورد، چراکه پسرهایش می توانستند از این رهگذر سود بیشتری کسب کنند (عکاشه، ۱۳۶۵، ص ۵۷). برادرها و هموزاده ها احتمالاً می توانستند رقیبی برای خان شناخته شوند، زیرا هیچ ضابطه یا قانونی وجود نداشت که یکی امیدوار باشد به این سمت انتخاب یا انتصاب خواهد شد. تمام اعضای خانواده خان قابل احترام بودند، ولی خان به خاطر لیاقت و شایستگی و تصمیم گیری های قاطعانه اش و اطاعت محض طایفه از او به طور طبیعی به این سمت انتخاب می گردید (مجیدی، ۱۳۷۱، ص ۴۶۲).

افراد ایل، به‌طور سنتی از خان حرف‌شنوی داشتند. خان شدن در ایل موروثی بود و معمولاً خان‌ها و بستگان آن‌ها به شاخه خاصی از ایل بستگی داشتند و خود را گروه ممتازی می‌دانستند و سعی وافر مبذول می‌داشتند تا این امتیاز را حفظ نمایند (صفی نژاد، ۱۳۳۸، ص ۸۰).

شیوه‌های اعمال قدرت خوانین بختیاری

۱. از طریق زور و قلدری: خان قدرت و نفوذ خود را با فشار و تهدید مکرر به زیردستانش تحمیل می‌کرد و در صورت لزوم رقبا و مخالفان خود را تهدید به مرگ می‌کرد. شیوه حکمرانی یک خان بیشتر به یک حاکم مستبد و مطلق‌العنان شباهت داشت و ساختار و بافت اجتماعی ایلی اجازه نمی‌داد که زیردستان و توده مردم در برابر قدرت خان مقاومت کنند؛ ولی می‌توانستند در صورت لزوم، با خوانین رقیب متحد شده و یا خان دیگری را غیر از طایفه خود - به ریاست برگزینند.

۲. ایجاد اختلاف و تفرقه بین طوایف ایل: خوانین ترجیح می‌دادند که همیشه نفاق و اختلاف بین طوایف باقی بماند و سرحدات ناامن و معشوش باشد تا از این طریق قادر باشند مقام خود را حفظ کنند.

۳. استفاده از قشون: خوانین، با کمک قشون و افراد نظامی که در اختیار داشتند دستورات خود را اجرا می‌کردند. هر خان دارای یک دسته تفنگچی و گارد محافظ بود که همیشه در سفر و حضر از او مراقبت می‌کردند. در بختیاری، از این افراد به نام «خانه‌زاد» یاد می‌شد. در میان دربار یا عملیات، افرادی از قبیل پیشخدمت مخصوص، انباردار، و میرآخور برای نگهداری و تیمار کردن اسب‌ها، شکارچی مخصوص، آبدار باشی، و دلچک دیده می‌شدند. خانه‌زادها یا نوکران همیشه آماده خدمت بودند و در هنگام شکار یا سفر خان را همراهی می‌کردند.

۴. خوانین خود را مالک جان و مال مردم ایل می‌دانستند و بر این اساس هر کاری که می‌خواستند انجام می‌دادند و کسی یارای مخالفت با آن‌ها را نداشت.

از طرفی تمام زمین‌های مزروعی در قلمرو هر طایفه جزء ثروت خان به‌شمار می‌آمد. هر نوع زمین یا ملک که خرید و فروش می‌شد باید با اجازه خان یا نماینده او صورت می‌گرفت و خان تنها کسی بود که می‌توانست زمینی بفرود و یا خریداری کند و یا آن را به کسی اجاره دهد و یا قناتی احداث کند. دو نوع مالیات به وسیله مأموران خوانین وصول می‌گردید. یکی به نام گله‌داری یا شاخ‌شماری^۱ که در فصل بهار دریافت می‌شد. به این ترتیب که در مسیر حرکت ایل، پل‌هایی احداث شده بود و مأموران مالیاتی در کنار پل‌ها مستقر می‌شدند و از هر رأس مادبان یا چهار رأس الاغ یا گاو یا بیست رأس گوسفند، پانزده قران مالیات شاخ‌شماری دریافت می‌کردند. دیگری، مالیات خیش یا زمین‌های مزروعی بود (گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰).

۱. شاخ‌شماری: یک نوع مالیات دامی در ایل بختیاری که دامداران براساس تعداد شاخ‌های چهارپایانشان به حکومت بختیاری یا دولت مرکزی مالیات می‌پرداختند.



۵. در برخی مواقع، خوانین مورد حمایت دولت مرکزی قرار می گرفتند و اگر خان قادر می شد که اغلب طوایف بختیاری را تحت فرمان خود درآورد و یا قلمرو بیشتری را تصرف کند؛ از طرف دولت مرکزی به عنوان رئیس ایل بختیاری به رسمیت شناخته می شد و مورد حمایت قرار می گرفت (صفی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰).

۶. خوانین برای تحکیم موقعیت سیاسی خود سعی فراوان می کردند که نظر کدخدایان و سرپرستان تیره‌های مختلف را موافق خود نمایند و اگر در این راه موفق می شدند به مراتب بر قدرتشان افزوده می شد. برای انجام این کار، خان دو راه در پیش داشت یکی اینکه از طریق ازدواج‌های پیاپی شبکه خویشاوندی خود را گسترش دهد و یا به توطئه و نفاق در طایفه دست زده و موقعیت کدخدایان را متزلزل کرده تا بتواند نظر آن‌ها را با نظر خود هماهنگ نماید (صفی نژاد، ۱۳۳۸، ص ۴۹۳).

اختیارات و مسئولیت‌های خوانین

۱. رابطه بین اعمال حکومتی و کوچ‌نشینان: خوانین، در زمستان، معمولاً در چهارمحال بختیاری یا اصفهان و یا تهران اقامت داشتند و با جامعه شهری مرتبط بودند و می توانستند از لحاظ اداری مشکلات و معضلات طوایف خود را حل و فصل کنند (گارثویت، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

۲. ایجاد اتحاد و همبستگی بین طوایف ایل خود و نیز با سایر طوایف از طرف دیگر برای مصون ماندن از تخطی و تجاوز دیگران از جمله مسئولیت‌های خوانین بود.

۳. خان در مسائل داخلی، ترتیبات کوچ و مهاجرت را هماهنگ و فراهم می کرد و در نصب یا عزل کدخدا، کلانتر، حل و فصل نزاع‌های محلی، راهنمایی و ارشاد فرماندهان نظامی، وصول مالیات، و عبور طایفه در هنگام کوچ در قلمرو دیگران نقش فعالی بازی می کرد (صفی نژاد، ۱۳۸۰، صص ۱۶۰ و ۱۶۱).

۴. خان هر طایفه در قلمرو فرمانروایی خود، چه از لحاظ قرابت سببی و نسبی و چه از لحاظ سیاسی اقتصادی با تمام رؤسای طوایف و مالکان و تجار شهری و حتی اجزای حکومت در پایتخت همبستگی و ارتباط نزدیک داشت. خان، با این نوع ارتباط زنجیره‌ای قادر بود مشکلات طایفه را از طریق میانجی با گفت‌وگوهای کدخدانسانه حل و فصل کند. خوانین بختیاری مشکلات و معضلات طوایف ابواب جمعی خود را در ارتباط با جوامع شهری شخصاً حل و فصل می کردند.

علل کاهش قدرت خوانین بختیاری و اضمحلال نظام خانی

۱. فرهنگ‌زدایی: یکی از زمینه‌های مساعی دولت‌ها جدا کردن بختیاری‌ها از تمام نشانه‌های مادی و معنوی و فرهنگ سنتی آن‌ها بود. رشد فکری و فرهنگی بختیاری‌ها، ایجاد مدارس

در مناطق بختیاری، مهاجرت به شهرها و ورود فناوری‌های جدید، رسانه‌های جمعی و ناکافی و پاسخگو نبودن خرده‌فرهنگ بختیاری با نیازهای روز عوامل این فرهنگ‌زدایی بود (خسروی، ۱۳۷۰، ص ۸۵).

۲. ایل‌زدایی و فروپاشی نظام ایلی: این موضوع نتیجه‌عامل اول بود و حکومت‌ها نیز سعی می‌کردند نظام ایلی را از بین ببرند و در ابتدا خوانین را از ایل جدا کردند و در پایتخت یا شهرهای بزرگ سکونت دادند (کوپر، بی‌تا، ص ۱۸) و رؤسای ایل را مجازات و برخی از آن‌ها را اعدام و اموالشان را مصادره کردند و به‌جای آن‌ها فرماندهان نظامی را منصوب کردند. حذف خوانین از رأس هرم قدرت در بختیاری‌ها و جایگزین کردن فرماندهان نظامی به‌جای آن‌ها با حکومت رضاشاه آغاز و عصر جدیدی در زندگی کوچ‌نشینان ایران و از جمله بختیاری‌ها شروع شد (نوروزی، ۱۳۷۴، ص ۷۹).

۳. اسکان اجباری: با ورود ارتش به صحنه و بستن تمام ایل‌راه‌ها و گذرگاه‌ها سعی در اسکان عشایر شد که این امر موجب تغییرات آشکاری در نظام قشربندی اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها گردید (پورغفار، ۱۳۸۷، صص ۴۱۴-۴۱۵).

۴. برنامه اصلاحات ارضی و ملی کردن مراتع: با اصلاحات ارضی و ملی کردن مراتع و دادن مجوز علف‌چراه‌ها به دامداران، نظام سنتی سرپرستی جمعی منابع از هم پاشید و تحرک اجتماعی سرعت گرفت و افراد زیادی از جمله خوانین در این دوره، پایگاه قشری خود را تغییر دادند؛ اما کلاتران و کدخدایان در پایگاه قشری خود قرار داشتند و از دولت مرکزی فرمان می‌بردند (خسروی، ۱۳۷۰، ص ۸۵).

برخی از علل کاهش قدرت خوانین و سقوط آن‌ها به عملکرد این خوانین مربوط می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. خوانین خود را یک طبقه ممتاز نسبت توده مردم می‌دانستند و برای خود جایگاه طبقاتی ممتاز و جدا از مردم قائل بودند و خود را جدا از ایل می‌دانستند (خسروی، ۱۳۷۲، ص ۶۴).
۲. خودکامگی و استبداد خوانین که حاکم مطلق العنان بودند باعث شد که در بین توده‌های مردم پایگاه و جایگاهی نداشته باشند.

۳. وابستگی و دست‌نشانده بودن بعضی از خوانین به دولت مرکزی، به نحوی که قدرت این خوانین با قدرت شاهان ایران بستگی مستقیم داشت. بدین معنی که در زمان شاهان ضعیف قدرت آن‌ها افزایش و در زمان شاهان قدرتمند، قدرت آن‌ها کاهش می‌یافت و احياناً از بین می‌رفتند (آهنجیده، ۱۳۷۴، ص ۱۰). دولت‌های مرکزی با پی‌بردن به افزایش قدرت خان از حمایت و پشتیبانی او دست می‌کشید و چه بسا بر ضد خان موضع می‌گرفت (مکین‌روز، ۱۳۷۳، ص ۱۷۴).

۴. تقسیم منطقه بختیاری به مناطق و استان‌های مختلف سبب اضمحلال نظام خانی شد

که با قدرت گرفتن حکومت مرکزی و خلع ید خان‌ها، محدودهٔ بختیاری، محدود به بعضی از مناطق خوزستان و ارتفاعات مرکزی ایران شد (امان، ۱۳۶۹، ص ۲۸).

۵. اختلافات دورن خانوادگی خوانین بختیاری که به دو قسمت ایلخانی و حاج ایلخانی تقسیم شدند و هر گروه نیز می‌خواستند خود در رأس ایل قرار گیرند، رقابت میان برادران، عموزادگان و یا میان عمو و برادرزادگان و بالعکس سبب تضعیف مقام خانی می‌گردید (پور بختیار، ۱۳۸۷، ص ۷۱).

و در نهایت، با وقوع انقلاب اسلامی، نظام ایلیاتی دچار تغییرات وسیعی شد و شوراهای اسلامی جایگزین کلاتران و کدخدایان شد.

ایلخان

بالاترین مقام سیاسی و اداری در جامعهٔ بختیاری ایلخان بود که از میان خوانین و رؤسای طوایف انتخاب می‌شد. ایلخان واژه‌ای ترکی - مغولی است که به معنی خان، رئیس، و فرمانروای ایل یا قبیله است. واژهٔ خان در اواخر قرن ششم (راوندی، ۱۳۳۳، صص ۱۷۲ و ۱۷۴) به کار رفته است و از آن پس، رفته‌رفته در ایران گسترش یافت و در اواسط قرن هفتم هجری قمری هولاکو خان مغول را ایلخان خواندند (جوینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰). ایلخان، زمانی بر ایل و یا قبیله‌ای حکومت می‌کرد که آن ایل متحد شده و دست به تشکیل اتحادیه زده باشد و در غیر این صورت در رأس هر کدام از طوایف یک ایل، خان‌های طوایف ریاست و حکومت می‌کردند (امیری، ۱۳۸۵، ص ۴۵۶).

خوانین بختیاری، برای رسیدن به مقام ایلخانی و ایل‌بیگی، باید دارای توانایی‌ها و ویژگی‌هایی باشند. در وهلهٔ اول، ایلخان و ایل‌بیگ، باید در یک خانوادهٔ برجسته و اصیل از یک طایفهٔ قدرتمند بختیاری به دنیا آمده و پرورش یافته باشند و از لحاظ نسب و خون جایگاه والایی داشته و پدر و اجداد آن‌ها خان بوده باشند.

ایلخانی در جامعهٔ بختیاری، وظایف و مسئولیت‌های سنگینی هم در مقابل ایل و اجزای آن و هم در مقابل شاه و دولت برعهده داشت؛ ایجاد نظم و امنیت در ایل، دریافت مالیات طوایف ابواب‌جمعی، و پرداخت کامل و منظم و به موقع آن به دولت، کمک نظامی به دولت هنگام جنگ با بیگانگان، و دفاع از مرزها و یا سرکوب شورش‌های داخلی از جمله این وظایف بود (مجلهٔ وحید، ۱، ص ۴۴۲).

ایلخانان در مقابل ایل نیز مسئولیت و وظایفی داشتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: انتصاب خوانین طایفه‌ها و مقامات ایلی، حفظ صلح و عدالت و آرامش ایل، حل اختلافات میان طوایف و ایفای نقش قضاوت برای برقراری مصالحه، راهنمایی ایل در مسیر کوچ، و

دفاع از ایل در مقابل تجاوز دیگر ایلات (بیشوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰).

ایل بیگ

بعد از ایلخانان، و در مقامی پایین‌تر از او، ایل بیگ قرار داشت که در واقع معاون یا دستیار ایلخان بود. رهبران و رؤسای طوایف بختیاری قبل از اینکه از جانب دولت‌ها و سلاطین به لقب و مقام خانی مفتخر شوند با لقب و عنوان «بیگ» خوانده می‌شدند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۱۷).

ایل بیگ، یعنی بزرگ ایل امور داخلی ایل از قبیل جمع‌آوری مالیات، کارهای اداری، تنظیم امور املاک، تجهیز قوا، و سرپرستی طوایف مختلف را برعهده داشت. معمولاً ایل بیگ از بین نزدیکان ایلخان انتخاب می‌شد و از نظر مقام سیاسی و تصمیمات فردی پس از ایلخان قرار داشت (صفی نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲).

کلانتران بختیاری

در هرم قدرت طبقات جامعه بختیاری، که خان، حاکم مطلق و فرمانروای مستبد منطقه بود؛ بعد از خوانین، کلانتران بختیاری قرار داشتند که دارای قدرت ایلی بودند. این طبقه، همواره در ایل زندگی می‌کردند و پیوند بیشتری با مردم داشتند و دارای احترام و شخصیت بودند. این طبقه در عزا و شادی، دوش به دوش اهالی ایل هستند و اگر خوانین بختیاری قدرتی در منطقه کسب می‌کردند در سایه قدرت و پیوند با این افراد بود.

کلانتران بختیاری، مستقیماً از طرف خوانین بزرگ انتخاب می‌شدند و سمت اداره و رهبری طایفه را برعهده داشتند. ایل بختیاری، از چندین طایفه تشکیل می‌شد. هریک از طوایف مذکور دارای سرپرستی به نام «کلانتر» بود که عزل و نصب او از اختیارات خان بود. خان، کلانتران را از بین نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین افراد نسبت به خود انتخاب می‌کرد. کلانتر، مظهر قدرت خان در طایفه بود و افراد طایفه اطاعت او را پذیرا بودند و این اطاعت تا زمانی به قوت خود باقی بود که کلانتر به نفع طایفه خود فعال و کوشا باشد، ولی اگر چنین نبود امکان تعویض کلانتر قطعی می‌شد. کلانتران، برای حفظ موقعیت و قدرت بیشتر، اغلب با ایلخان نسبت خویشاوندی به هم می‌زدند و خان هم استقبال می‌کرد، زیرا قدرت و سیاست هر دو طرف را تحکیم می‌کرد (صفی نژاد، ۱۳۳۸، ص ۸۳؛ کریمی، ۱۳۶۸، ص ۸۱).

عواملی که در انتخاب کلانتران از طرف خوانین در نظر گرفته می‌شد عبارت بودند از: سابقه و اصل و نسب خانوادگی، سن، بنیه مالی، قدرت جسمانی، شجاعت، مهارت در تیراندازی و سوارکاری، قابلیت و قدرت تدارک افراد در جنگ‌های دورانیلی و برون‌ایلی،

قدرت و قابلیت رهبری در حل و فصل دعاوی و اختلافات موجود در طایفه، و قدرت گردآوری مالیات طایفه (کیاوند، ۱۳۷۴، ص ۹۷).

از برخی اسناد می توان چنین استنباط کرد که کلاتران معمولاً جزء دامداران عمده طایفه و زمین داران به شمار می آمدند و امکانات مالی قابل ملاحظه ای داشتند و از مالیاتی که از هر طایفه گرفته می شد سهمی از طرف خوانین به آن ها پرداخت می شد (سند شماره ۱؛ نیکزاد امیر حسینی، ۱۳۵۴، ص ۳۶۰).

در پاره ای موارد، با احکامی از کلاتران بختیاری مواجه می شویم که این احکام نه از طرف خوانین بختیاری بلکه مستقیماً از طرف شاهان صادر شده است. در دوره پادشاهی فتحعلی شاه، بعضی کلاتران با حکم او منصوب می شدند و ریاست و وکالت چند طایفه به کلاتر سپرده می شد. افراد طایفه ملزم به اطاعت از کلاتر بودند و تحت هیچ شرایطی حق نداشتند از فرمان کلاتر سرپیچی نمایند و اوامر و نواهی او را می بایست مطیع و منقاد باشند و متابعت از حکم کلاتر در ردیف اطاعت از حکم پادشاه تلقی می گردید (اسناد شماره ۱ و ۲).

بعد از سال ۱۳۰۴ ش.، به دنبال تحولات سیاسی - به قدرت رسیدن رضاخان - و تغییراتی که در نظام سلسله مراتبی کهن صورت گرفت، خوانین مجبور به اقامت در شهرهای بزرگ شدند. کلاتران در آن زمان هم نقش خوانین بزرگ و هم نقش کلاتر را برعهده گرفتند و به عنوان حلقه میانی هرم ایلی نه تنها باقی ماندند بلکه قدرت و نفوذ بیشتری یافتند (دیگار، ۱۳۶۹، ص ۳۲). کلاتران، در این زمان، به پیشنهاد کدخدایان تیره های یک طایفه و با حکم فرماندار نظامی منصوب می شدند و برای حل و فصل دعاوی طایفه با مأموران دولتی همکاری می کردند. معیار انتخاب کلاتر در این دوره عبارت بود از: استعداد ایجاد رابطه با مقامات دولتی و داشتن قدرت کلام بیشتر و آگاهانه تر در برخورد با مقامات دولتی و مهم تر اینکه فعال ترین و ثروتمندترین عضو طایفه باشند (خسروی، بی تا، ص ۹۱).

کدخدایان بختیاری

در هرم طبقاتی بختیاری ها، بعد از کلاتران کدخدایان قرار داشتند که از سوی کلاتران و با موافقت و تأیید خوانین و با حکم رسمی برگزیده می شدند. از احکام کدخدایی می توان چنین برداشت کرد که کلاتران فرد یا افرادی را به عنوان کدخدا به ایلی بیگ معرفی می کردند و ایلی بیگی، حکم کدخدایی آن فرد را صادر می کرد (سند شماره ۳). در برخی مواقع، به صورت همزمان دو نفر به عنوان کدخدا انتخاب می شدند (اسناد شماره ۴ و ۵). اگرچه کدخدایان، ابتدا از طرف کلاتران و خوانین منصوب می شدند؛ اغلب پس از مرگ یک کدخدا مقام او به صورت ارثی به پسر بزرگش محول می شد (بیشوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰؛

دالمانی، ۱۳۷۸، ص ۷۲). کدخدایان با مردم زندگی می‌کردند و مستقیماً با افراد طایفه و تیره تماس داشتند و کارهای مردم را فیصله می‌دادند و در جمع‌آوری مالیات و سایر عوارض نقشی بسزا داشتند. از جمله وظایف و اختیارات کدخدا مجازات افراد خلافکار بود که در احکام کدخدایی به این موضوع اشاره می‌شد (سند شماره ۶). گاهی کدخدایان برای انجام امورات طایفه مستقیماً از طرف خان منصوب می‌شدند و در صورت عدم رضایت عزل می‌گردیدند (مکین‌روز، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲).

هر کلانتر سرپرستی چندین تیره وابسته به طایفه خود را بر عهده داشت و سرپرست هر تیره را به نام کدخدا می‌شناختند، و کدخدایان در ارتباط با کلانتر بودند و هر تیره شامل چندین «تش» بود و بر هر تش نیز ریش سفیدی حکم می‌راند؛ بنابراین ریش سفیدان چندی در قلمرو فرماندهی کدخدا قرار می‌گرفتند.

راهکارهایی که کلانتر به کدخدایان می‌داد با پشتوانه قدرت کلانتر اجرا می‌شد و هنگام اجرا افراد تیره مجبور به تمکین از او بودند، چون نیاز به حمایت کدخدا و کلانتر را حس می‌کردند و می‌دانستند کدخدا رابط بین کلانتر و ریش سفیدان تیره‌هاست.

کدخدا، ضمن اینکه نماینده کلانتر و مورد تأیید او بود، باید مورد اعتماد اعضای تیره نیز باشد؛ از این رو، کلانتران سعی می‌کردند به کدخدایی صحنه گذارند که بیشتر مورد اعتماد مردم باشد چون رضایت افراد پشتوانه قدرت کدخدا محسوب می‌گشت و در واقع این مردم بودند که ابتدا برای کدخدایی فردی اظهار علاقه می‌کردند و در ادامه کلانتران به آن رسمیت می‌بخشیدند و خان بدان صحنه می‌گذارد.

کدخدا سعی می‌کرد تا در تیره دودستگی و نارضایتی ایجاد نکرده، زیرا در صورت بروز چنین پیشامدی از قدرت کدخدا کاسته می‌شد و تصمیماتش با موفقیت روبه‌رو نمی‌شد (پیمان، ۱۳۵۱، صص ۱۷۰ و ۱۷۲).

منصب کدخدایی، در دوره پهلوی اول، برخلاف ادوار کهن، به عنوان منصبی اداری تعریف شد که با هویت و موقعیت سابق آن قابل مقایسه نبود. به عبارت دیگر، کدخدایان دوره پهلوی با کدخدایان دوره قاجار تفاوت داشتند.

پس از اسکان اجباری عشایر، کدخدایان، طبق قانون مصوب آذر ۱۳۱۴ از طرف مقامات دولتی انتخاب می‌شدند که پس از شهریور ۱۳۲۰ و شروع مجدد کوچ، هر تیره دارای دو کدخدا شده بود. یکی کدخدای قبلی ایل و دیگری کدخدای روستایی. کدخدایان روستا باید مقیم در یکی از دهات محل مأموریت خود باشند و مقداری زمین قابل توجه را مالک باشند که این مسئله باعث می‌شد افراد مورد توجه خوانین برای کدخدایی صاحب زمین و رعیت گردند و در قالب قشر بندی اقتصادی جزء دامداران و یا کشاورزان مرفه به حساب آیند و

جهش قشری پیدا کنند. با وقوع انقلاب اسلامی کدخدایان عملاً از صحنه اجتماعی و سیاسی بختیاری‌ها حذف گردیدند.

ریش سفیدان بختیاری

ریش سفیدان، برگزیده کدخدایان بودند و از متن تیره‌ها و اولادها انتخاب می‌شدند و به فعالیت کدخدایان سرعت عمل می‌بخشیدند. همکاری و همگامی آن‌ها موجب می‌شد که رضایت سایر عناصر فرماندهی از سر مردم کم شود. در هریک از قشرهای تیره‌ها، معمولاً یک نفر متشخص و کاردان دیده می‌شد که در حل اختلافات داخلی و یا خارجی قشر مورد مشورت قرار می‌گرفت. این قشر، هم در زمان خوانین و هم پس از حذف خوانین وجود داشتند (خسروی، بی تا، ص ۹۲).

سرپرست هر «تش» یا اولاد، که شامل چند خانواده خویشاوند بودند ریش سفید نامیده می‌شد و نام چنین فردی بر «تش» نیز اطلاق می‌گردید. امور داخلی هر «تش» توسط ریش سفیدان همان «تش» انجام می‌گرفت و چون تمامی اعضای «تش» خویشاوند بودند، پس در جمع خویشاوندی، بزرگ‌تر فامیل - ریش سفید - ریاست تش را به عهده می‌گرفت و از نزدیک از رویدادهای روزانه «تش» آگاه بود.

ریش سفیدان در امور خارجی «تش» فعالیت نداشتند و این امور بر عهده کدخدا بود که نماینده کلانتر محسوب می‌شد و دستورات کلانتر توسط کدخدایان به ریش سفیدان «تش‌ها» ابلاغ می‌شد (صفی نژاد، ۱۳۳۸، ص ۴۸).

در طوایف بختیاری، هر تیره به چند «تش» تقسیم می‌شود. تش واحدی ذهنی است، چون در یک لحظه زمانی شاخه‌های مختلف آن، که به اولاد شهرت دارند، قابل رؤیت نیستند. سرپرستی هر تش را فرد کاردان و سرزبان‌داری از همان تش بر عهده دارد که به ریش سفید مشهور است. معمولاً ریش سفیدان افراد پخته و کاردانی بودند که از طرفی رتق و فتق امور اجتماعی تش بر عهده آن‌ها بود و از طرف دیگر، رابط بین کدخدایان و کلانتران در اجرای امور سیاسی تش بودند.

خانواده‌های یک تش همه با هم خویشاوند نزدیک‌اند و دارای نیای مشترک هستند و در واقع تش مرز گروه خویشاوندی نزدیک است. در صورت بروز اتفاقی برای یکی از اعضای تش، به سرعت خبر آن در واحدهای کوچک‌تر تش (اولاد) پخش شده و ریش سفیدان و اعضای فعال به اجرای وظایف محوله همت می‌گمارند (پوربختیار، ۱۳۸۷، صص ۱۲۴-۱۲۵).

پس از ظهور رضاشاه و اسکان عشایر، خوانین بختیاری تضعیف و سرکوب شدند و عشایر بختیاری جذب زندگی شهری و روستایی شدند و مقامات ایلی جامعه بختیاری از بین

رفت. در میان ریش سفیدان دگرگونی به این شدت نبود، اگرچه از احترام و ارزش آن‌ها در زندگی جدید بختیاری‌ها کاسته شد؛ آن‌ها همچنان از اندک احترامی برخوردار بوده و حتی تاکنون نقش و اعتبار خود را به‌طور کامل از دست نداده‌اند.

طبقات پایین هرم جامعه بختیاری

بدنه اصلی هرم بختیاری از عشایر ساده تشکیل می‌شد که همه مسئولیت پرداخت‌ها و دادن سوار جنگی بر دوش آنان استوار بود و در حقیقت ستون اصلی این هرم بودند. طبقه دیگری در ایل وجود داشت که از نظر کلی دارای ارزش کمتری بودند و آنان در قاعده هرم قرار داشتند که کاسب‌ها، نوازندگان، کلاه‌مال‌ها و نمدمال‌ها، و سازندگان ابزار دستی (غربتی‌ها) بودند.

بخش مشاغل اجتماعی، نه تنها به دلیل اقتصادی آن، بلکه به دلیل موقعیتی که در برابر ایل داشت درخور توجه ویژه‌ای بود؛ اگرچه شغل کشاورزی و دادوستد به هیچ وجه در بختیاری‌ها نفرتی تولید نمی‌کرد و موجب تحقیر نمی‌شد، برعکس سایر اعمال فنی و ساختمانی (غیرازبافندگی) برایشان چنین حالتی داشت. این فنون ضعیف‌ترین بخش را در فرهنگ بختیاری تشکیل می‌داد. بعضی از این فنون مثل تخت‌کشی، گیوه‌کشی، نمدمالی، و آهنگری کلا در فعالیت‌های کوچ‌نشینان وجود نداشت و انجام این امور به صنعتگران متخصص در آن‌ها واگذار می‌شد، که در بختیاری از آن‌ها با واژه کلی «غربتی» یاد می‌شد و به معنی بیگانه از ایل می‌باشد. با وجود تخصص ویژه آن‌ها در این فنون و انحصاری بودنشان، بختیاری‌ها آن‌ها را به شدت حقیر می‌شمارند (دیگار، ۱۳۶۹، صص ۴۲ و ۴۳).

در بین طوایف، عده‌ای از سادات متنفذ وجود داشتند که در دهات و روستاها زندگی می‌کردند و زمین‌های مزروعی را کشت و کار می‌کردند. در کنار هر روستا هم برای تقدس و نزدیکی به خدا یک امامزاده به چشم می‌خورد. سادات، طوایفی را که به غارت و راهزنی اشتغال داشتند به زهد و تقوی فرامی‌خواندند و روی هم‌رفته با تمام طوایف روابط حسنه‌ای داشتند.

این گروه‌های شغلی، که در پایین هرم جامعه بختیاری قرار داشتند، در ساختار قدرت سیاسی نقش قابل توجهی ایفا نمی‌کردند و طبقات بالای جامعه بختیاری با آن‌ها وصلت نداشتند و ازدواج آنان نیز درون‌گروهی بود و از جایگاه اجتماعی خاصی برخوردار نبودند؛ اما با دگرگونی‌هایی که در ساختار اجتماعی سیاسی بختیاری‌ها صورت گرفت جایگاه این گروه‌ها نیز دچار تغییر شد و امروزه از نظر اجتماعی موقعیت بهتری پیدا کرده‌اند.

نتیجه

جامعه بختیاری، به علت ساختار ایلی و عشایری آن، که مبتنی بر زندگی به شیوه کوچ نشینی بود، وحدت و انسجام و روش خاصی را می طلبید. این انسجام نیز تنها با داشتن رهبر یا یک نظام رهبری که معتقد به وحدت و هماهنگی باشد، میسر بود. عبور از مناطق و کوهستان های صعب العبور، گذر از رودخانه های خروشان و موج، احتمال درگیری میان طوایف و تیره های بختیاری بر سر عبور از ایل راه ها با استفاده از چراگاه ها، و امکان درگیری با دیگر ایلات هم جوار، وجود رهبری را در میان بختیاری ها ضروری و لازم می گردانید.

علاوه بر نیاز اجتماعی و امنیتی، عواملی همچون هم خونی، پیوند سببی، همجواری و هم پیمانی میان آنان پیوند را عمیق تر و گرایش آنان را به برقراری امنیت و نظم جامعه عشایری بیشتر می کرد، لذا کسی در رأس هرم قدرت قرار می گرفت که به این نیاز حیاتی آنان - نیاز به امنیت - بتواند پاسخ دهد.

قدرت در ایل بختیاری از سطوح و لایه های مختلفی تشکیل می شد. ایل، از اتحاد طوایف مختلف شکل می گرفت. خوانین، به عنوان رهبران طوایف سعی می کردند تا رهبری ایل را در دست بگیرند و در این راه از تمامی ابزارها و حربه ها بهره می بردند. خوانین، قدرت و اعتبار خود را از طریق شرف خونی و یا نسبی و یا از طریق نشان دادن لیاقت و شجاعت به دست می آوردند.

اگرچه سلسله مراتب قدرت در ایل بختیاری دچار تغییر و تحول گردیده است، همواره در رأس ایل، ایلخان جای داشت و بعد از او کلانتران، کدخدایان، ریش سفیدان، و معتمدان محلی قرار می گرفتند که شیوه انتخاب آنان بر اساس ضابطه یا قانون خاصی نبود.

اعمال قدرت خوانین و سران در ایل بختیاری به شیوه های گوناگونی صورت می گرفت، که مهم ترین ویژگی آن وحدت قبیله ای و قومی و تکیه بر سنت های ایلی بود.

دور شدن بختیاری ها از فرهنگ سنتی، جدا شدن خوانین از ایل، و مجازات برخی از خوانین و رؤسای ایل، باعث کاهش قدرت خوانین و اضمحلال نظام خانی در ایل بختیاری گردید. اگرچه اسکان اجباری آنان در دوره رضاشاه و اصلاحات ارضی و ملی کردن مراتع در دوران محمدرضاشاه، و بعضاً خودکامگی و استبداد برخی خوانین نیز در کاهش قدرت آنان تأثیر داشت.

در مقایسه با گذشته، هرم قدرت دستخوش تغییراتی گردید. خوانین بختیاری، که ریاست ایل بختیاری را بر عهده داشتند، جایگاه خود را از دست دادند و نفوذ آنان محدود و بسیار کم شد؛ ولی رؤسای طوایف و تیره ها و اولادها همچنان از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. هرچه به رده های اجتماعی پایین تر نزدیک شویم رؤسا و افراد برجسته از نفوذ و احترام بیشتری

برخوردار هستند. عامل اصلی حفظ و بقای کلانترها و ریش سفیدان و نفوذ آنان، پیوندخونی و احساس همبستگی شدید آنان با اعضای طوایف و تیره‌ها می‌باشد. روابط عاطفی و فامیلی با اعضای طوایف و تیره‌ها، نفوذ در سازمان اداری، جایگاه محلی و متمول بودن اغلب آنان، پایگاه و موقعیت اجتماعی آنان را قوت می‌بخشید.

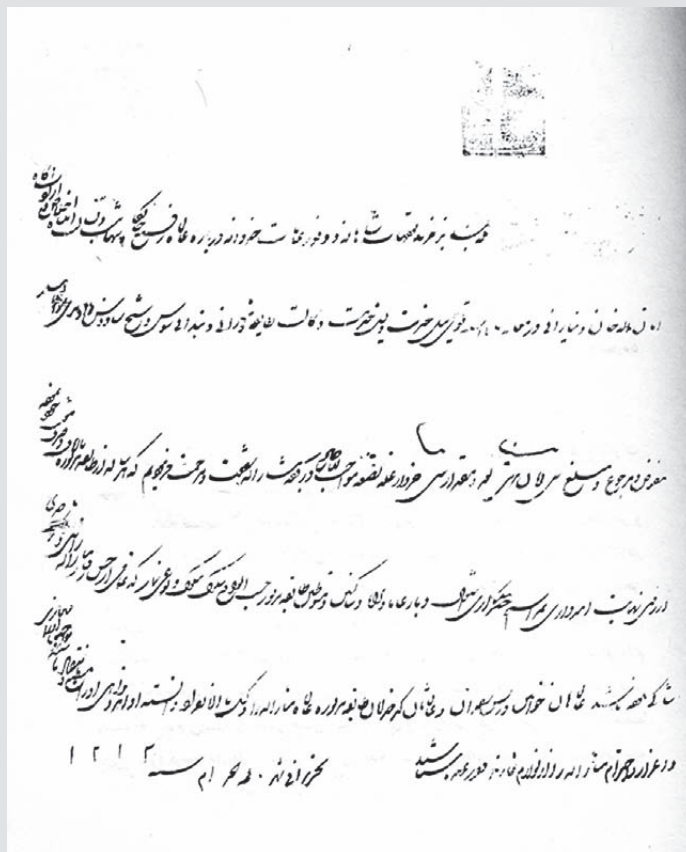
دگرگونی قدرت در ساخت اجتماعی بختیاری‌ها پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای به دنبال داشت. گذار از شیوه زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی و شهرنشینی، کاهش وحدت قبیله‌ای، کمرنگ شدن عصبیت‌های قومی و نظام خویشاوندی پدرتباری، سست شدن سنت‌ها و رسوم گذشته و گرایش به نوگرایی و تجدد از پیامدهای دگرگونی در ساخت اجتماعی بختیاری‌ها بود.

در بعد سیاسی، حاکمیت مطلق خوانین پایان یافت و خوانین و رؤسا در شکل مصلحان اجتماعی و دلسوزان قوم ظاهر شدند و اتکای طوایف و قبایل به سران و رؤسا از بین رفت و نظام خویشاوندسالاری جای خود را به حاکمیت دولت مرکزی داد. از نظر اقتصادی، با رویکرد بختیاری‌ها به یکجانشینی از اتکای آنان به اقتصاد معیشتی و دامپروری کاسته شد و وابستگی زندگی آنان به مراتع و چراگاه کاهش یافت و با ورود به شهرها به مشاغل خدماتی و صنعتی روی آوردند.

منابع

- آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۴). *ایل بختیاری و مشروطیت*. اراک: انتشارات ذره بین.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). *صورة الارض* (سفرنامه ابن حوقل) (ج ۲). تهران: امیرکبیر.
- ابن واضح یعقوبی، احمد (۱۳۵۶). *البلدان* (محمد ابراهیم آیتی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امان، دبیر (۱۳۶۹). *بختیاری‌ها عشایر کوچ‌نشین ایرانی در پویه تاریخ* (ج ۲) (سید محسن محسنیان، مترجم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۷۸). *ایل بختیاری*. تهران: دشتستان.
- امیری، مه‌راب (۱۳۸۵). *حکومتگران بختیاری*. تهران: پازی تیگر.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح (۱۳۴۶). *تاریخ بختیاری*. تهران: انتشارات وحید.
- بلوک باشی، علی (۱۳۸۱). ایل، در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ج ۱۰). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بیشوب، ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زوکوه بختیاری* (مه‌راب امیری، مترجم). تهران: آنزان.
- بیهقی، ابوالحسن (۱۳۱۷). *تاریخ بیهقی*. تهران: فروغی.
- پوربختیار، غفار (۱۳۷۸). *جامعه بختیاری و تحولات ایران*. مسجد سلیمان: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان.
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۵۱). *ایل قشقایی (توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ۱۳۴۷ ش)*. تهران: انتشارات دانشکده بهداشت دانشگاه تهران.

- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *تاریخ تحول دولت و خلافت* (ج ۳). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوینی، محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهان‌شگاه جوینی* (ج ۴) (علامه محمد قزوینی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۲). *تاریخ و فرهنگ بختیاری*. اصفهان: نشر حجت.
- _____ (بی تا). *فرهنگ بختیاری* (ج ۲). اصفهان: انتشارات فرهنگ سرا.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری* (ج ۲) (غلامرضا سمیعی، مترجم). تهران: کاووس.
- دیگار، زان پی یر (۱۳۶۹). *فنون کوچ‌نشینی بختیاری‌ها* (اصغر کریمی، مترجم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- راوندی، علی بن سلیمان (۱۳۳۳). *راحة الصدور* (محمود اقبال، کوششگر). تهران: امیرکبیر.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۳۸). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- عکاشه، اسکندر خان (۱۳۶۵). *تاریخ ایل بختیاری*. تهران: یساولی.
- کدی، نیکی (۱۳۷۵). *ریشه های انقلاب ایران* (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کریمی، اصغر (۱۳۳۸). *سفر به دیار بختیاری*. تهران: فرهنگسرا.
- کوپر، مریان (بی تا). *سفر به سرزمین دلاوران* (امیر حسین ایلخان ظفر، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۷۴). *در برزخ گذار* (بررسی بامدی طایفه ای از بختیاری). تهران: علمی و فرهنگی.
- گارتویت، جن راف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری* (محراب امیری، مترجم). تهران: نشر سهند.
- _____ (۱۳۷۵). *بختیاری در آینه تاریخ* (مهراب امیری، مترجم). تهران: آذنان.
- لایارد، سرهنری (۱۳۷۶). *سفرنامه لایارد* (مهراب امیری، مترجم). تهران: آذنان.
- مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*. تهران: علمی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده* (ج ۳) (عبدالحسین نوایی، کوششگر). تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). *التنبیه والاشراف* (ج ۲) (ابوالقاسم پاینده، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- مکین روز، الیزابت (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیایید* (مهراب امیری، مترجم). تهران: آذنان، سهند.
- میرزایی دره‌شوری، غلامرضا (۱۳۷۳). *بختیاری‌ها و قاجاریه*. شهرکرد: انتشارات ایل.
- نامه حسینقلی خان ایلخانی به ناصرالدین شاه* (بی تا). وحید، (۶).
- نوروزی بختیاری، غلامعباس (۱۳۷۴). *کتاب آذنان*. تهران: نشر آذنان.
- نیکزادحسینی، کریم (۱۳۵۴). *شناخت سرزمین بختیاری*. اصفهان: نشاط.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۲). *جامع التواریخ* (ج ۲) (بهمن کریمی، کوششگر). تهران: اقبال.



سند شماره ۱

نمونه حکم کلانتری، محرم ۱۲۱۲،
آرشیو اسناد شخصی نصرالله نوروزی.



ریش سفیدان طوائف - دیناران بہتر کہ در بیرون حجب الغای ہند حجاب مبارک علیہ السلام
حضرت بہار خاں - در شرحہ نثر لطیف طوائف، باب دوم در تذکرہ نثری و ادبی
پانچویں حصہ - بی تردید لکھنؤ میں مکتبہ شریفہ طوائف
دوسرا طوائف نثر کا یہ سولہ طوائف مکتبہ شریفہ طوائف
نثری شرح خاتمہ اور تذکرہ نثری و شافقت مکتبہ شریفہ طوائف
عبداللہ خاں - سولہ طوائف نثری و شافقت مکتبہ شریفہ طوائف
رابع اور نثری - نثری و شافقت مکتبہ شریفہ طوائف
سند و مکتبہ شریفہ طوائف نثری و شافقت مکتبہ شریفہ طوائف
دہرہ دہلی - پوربہ درویشی

سند شماره ۲

نمونہ حکم کلانتری، از شاه سلطان حسین
به ریش سفیدان طوائف دیناران، نهم
ربیع الثانی ۱۲۱۳، آرشیو اسناد شخصی
نصر اللہ نوروزی.




نادر قلی بخت یار مس پزوست
(فرمبیرات بختیاری)

شماره ۱۸۱
تاریخ ۲۶/۴/۴۷

همه عباد فرزند

نظر به اینست که این و نیده پیش ریشی به پند نوشته است
بر حسب کتیبم لا در سب کتبه ای طافه فرزند سنج
نفرین سب کتبه کمال است و حضرت سرور ابرار طافه را
کتب نظر خوار انجام و چه اشک در دم با آیت و نغمی
که در سرخ و دم بطور ابرار کوه را زبام و کتیب
رضایت فرزند زینب را فرود نایست
در آیت کتیب کتیب کتیب کتیب کتیب کتیب



سند شماره ۳

حکم عزل و نصب کدخد، ۲۷ تیر ۱۳۳۵،
آرشیو اسناد شخصی نصرالله نوروزی.



تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۰
مطابق ۱۸ شہد فروردین ۱۳۵۹

(وزارت داخلہ)
حکومت محنتیاری

نمبر
ضمیمہ

عموماً در تقریریں طیفہ فروردی ہر دم محمدی

جوہ برای رسول و نسلان نبوت و عوارضات بہر شاہ و جودہ نذر آدم لایق کاغذ کاغذ

لذمہ مردوب است کہ از عمدہ و فرل لایق شاہ بچہ پزیندہ لہذا لفظ محسن لایق و وقت کسک

مہرین تقریر انجمن ہمدردی و شہد محمدی شہد کہ خودی طیفہ شاہ و ربیب رویہ نغز و اولاد

کہ در لاک قدرت و تسلط لایق و عارضات بہر شاہ و یونہ شاہ لا بچہ و حمل لوردم لہذا دارند

باید از مصدق و موافقہ بدانشا خیر شریک و شہد کہ خدای مستتر فی دستہ لایق و عارضات

نہر بہ بدیش و ایہا مردانہ کہ از ہذا در ہم بعد شہانہ حکم تر خوردند و تفسیر لایق و وقت نماز چہ

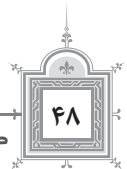
کس لہر پزینت لایق خدای لہر پزینت لہر پزینت دردی و کرد کشتی در طیفہ ہا بہ ہر فرج

شمارہ کہ تقریر خف کار و مجازات رسانند کہ عبرت ساریں شہد و حضرت و پیمانہ لہر پزینت و تفسیر لہر پزینت

جود لہر پزینت ہر دم شہد محمدی

سند شماره ۴

نمونہ حکم کدخدایی، بہ صورت زوج،
اردیہشت ۱۳۶۰، آرشیو اسناد شخصی
نصر اللہ نوری.



بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

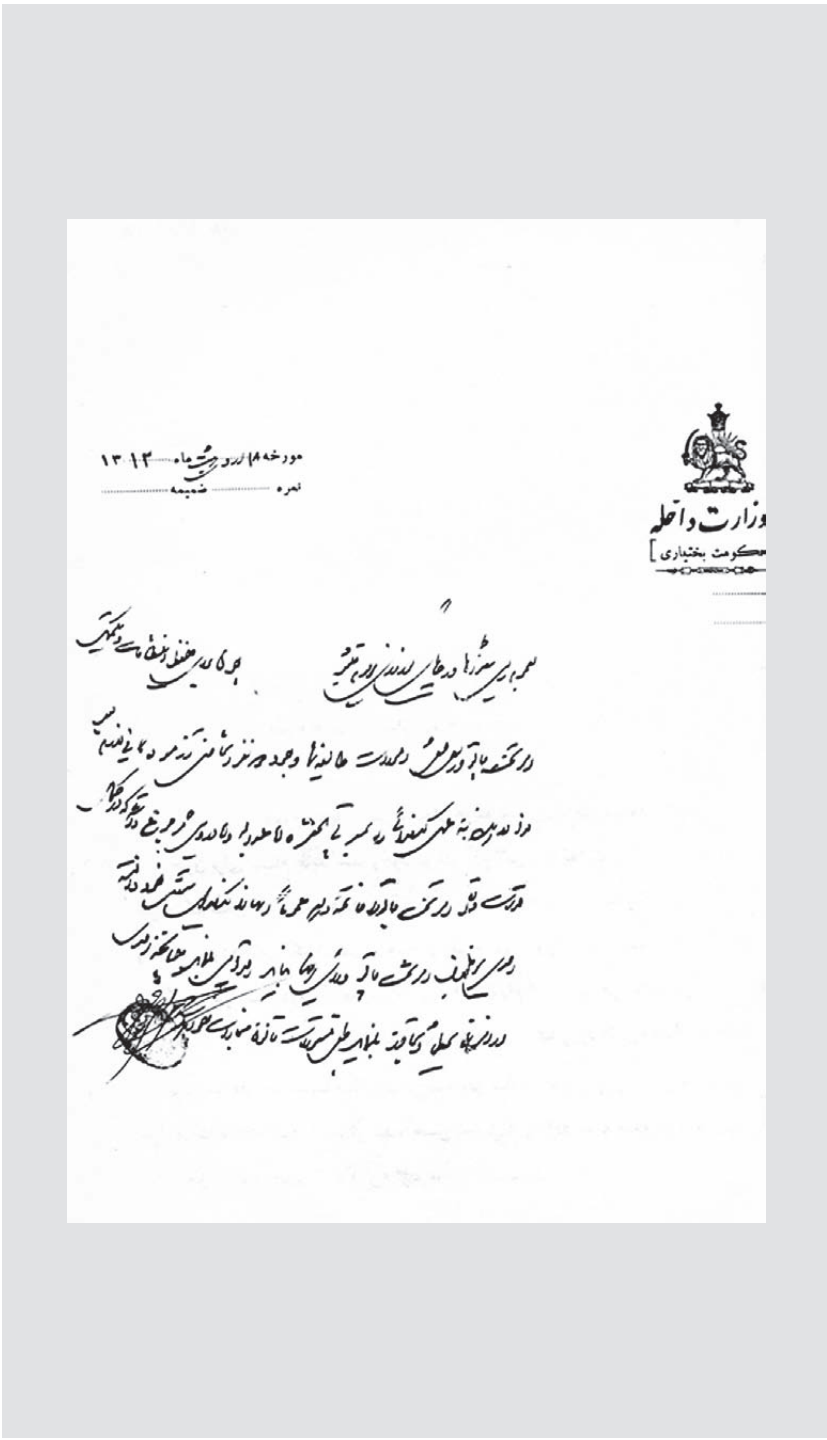
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

سند شماره ۵

نمونه حکم کدخدایی ۱۰ شعبان
۱۳۴۳ ه. ق. آرشیواسناد
شخصی نصرالله نوروزی.





سند شماره ۶

نمونہ حکم کدخدایی، ۸ اردیبهشت ۱۳۱۴،
آرشیو اسناد شخصی نصر اللہ نوروزی.

